

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

- واکاوی قصاص به عنوان سیاست جنایی سرکوبگرانه اسلام / سید محمد حسینی دره صوفی
- واکاوی سیاست اجرایی اسلام در جرم سرقت / سید علی شاه احمدی
- ظرفیت فقه در تولید قدرت نرم / غلام رضا حسینی
- عدم بطلان اجاره در صورت فوت یکی از متواجریین / سید رضی قادری
- مقایسه تجسم اعمال در اندیشه مولوی و ملاصدرا / محمدرسول احمدی
- وظایف مرد در برابر همسر از نگاه قرآن و روایات / سید مهدی نقوی
- ارتباط با امام زمان (عج) در عصر غیبت / سید اسدالله حسینی

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

گرافیسٹ: سید محمود محسنی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰،۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویست شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم
۴. حفیظ الله محمدی، سطح چهار، دانشگاه خاتم النبیین. کابل
۵. قربانعلی مبلغ. کارشناسی ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی
العالمیه. قم.

سال سوم، پائیز ۱۴۰۲، شماره ۱۰

واکاوی سیاست اجرایی اسلام در جرم سرقت

سید علی شاه احمدی^۱

چکیده

تمام قانون و مقررات سیاست اجرایی خاص خودش را می‌طلبد که بواسطه دستگاه محکمه عملیاتی می‌شود این محاکم هستند که حقوق تدوین یافته را به فعلیت می‌رسانند، لذا جایی این بحث است که در جرم سرقت از نظر اسلام چه سیاست اجرایی به رسمیت شناخته شده است راجع به شناخت و تحقق پیدا کردن جرم سرقت و عامل آن و شرط و شرایط سرقت و چگونه مواجهه شدند با این جرم و پدیده اجتماعی برای رسیدن به هدف کلان چون امنیت و آرامش اجتماعی، در کنار عوامل تقنینی و اجرایی، عوامل مؤثر دیگری از دیدگاه قضایی وجود دارند که حتماً برای مقابله با جرم در نظر گرفته شوند. از جمله آگاه شدن و آگاهی بخشیدن به آحاد مردم برای مقابله با این پدیده شوم نیاز است و از طرفی اگر چنین جرمی اتکاب پیدا کرد نیز باید تمام ملاحظات را مطابق شرایط و اجزاء و عناصر جرم سرقت فراموش نشود و سیاست جنایی اسلام در این زمینه مورد دقت قرار گیرد تا اینکه آثار خوبی برای مبارزه کردن با چنین جنایت مجرمانه بدست آید.

واژگان کلیدی

قانون، سیاست، سرقت، جرم، حکم، عامل، شرط، قضاء، عناصر.

۱. دانشپژوه دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم.

۱. مقدمه

هدف اساس مجری قوانین در سیاست اجرایی کنترل کردن پدیده مجرمانه است برای رسیدن به این هدف نیازمند پیشگیری و یکسری لوازم و الزامات ضروری را می‌طلبد از جمله برای کنترل جرم مقابله با جرایم نیازمند به قانون‌گذاری و تدوین اصول و مقررات است، (حسینی سید محمد سیاست، ۱۳۸۳، ۲۴) از جمله عوامل بازدارندگی و عد و وعید و ابزار تامینی و تربیتی را می‌خواهد با تالیف چنین قوانین زمانی که شخص اعمال مغایر با قوانین انجام دهد دستگاه قضایی با استفاده از قوانین تدوین یافته در مقابله با جرایم و اعمال انحرافی و تهدیدکننده امنیتی معیشتی و اجتماعی به مقابله برخاسته و قانون را بر مصادیقش تطبیق می‌دهد. (همان) از طرف دیگر دستگاه دولتی و اجرایی و مقامات مسئول در پیشگیری از ارتکاب جرم و بازی کردن نقش مهم آن‌ها که خود را مجری قوانین می‌داند و از سوی دیگر نمی‌توان جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد و مقامات غیر رسمی و غیر دولتی و مسؤولیت هر یک را چه در پیشگیری و چه در اصلاح مجرمین حتی در ارتکاب و عدم ارتکاب جرایم را نمی‌شود نادیده گرفته شود.

در مرحله عملیاتی و اجرایی وجود داشتن قوانین و مقررات در موضع‌گیری و صدور حکم دستگاه قضایی ضرورت انکارناپذیر پیدا می‌کند، موضع‌گیری اسلام در جرایم سرفتی طریق استنباط و شرایط و اجرای حکم نحوه بر خورد محاکم از طریق قانون با پدیده مجرمانه و همچنین سیاست‌های اتخاذی از سوی مقامات عدلیه در راستای قوانین است (جلال‌الدین قیاسی، مبانی، ۱۳۸۵، ۲۹) پس از جرم‌انگاری از سوی نهاد قانون‌گذار پارلمان دستگاه قضایی با توجه به صلاحیت که قانون برای آن‌ها به رسمیت شناخته است، پس از مواجهه با پدیده مجرمانه در تحقیق و تفحص آن پرداخته مورد رسیدگی قرار می‌دهند قضات در جایگاه دادرسی با واقعیات برخورد می‌کنند و ملاحظات و مصالح را در نظر می‌گیرند که نتیجه این ملاحظات سیاست اجرایی اسلام در مواجهه و مقابله با سارق را نیز نشان می‌دهد.

نهادهای مختلف در سیاست اجرایی نقش ایفا می‌کنند، مثلاً شخص رئیس

جمهور در صورت نبودن قانون و عدم فرصد برای قانون حکم حکومتی صادر می‌کند مجلس سنا نقش دارد، قاضی القضاة در بعضی بلاد اسلامی؛ ریاست قوه قضائیه و دادستانی کل کشور ایران با صدور بخش نامه یا اداره کل حقوقی قوه قضائیه با ارائه نظریه مشورتی به صورت مستقیم دیوان عالی کشور ایران صدور رای وحدت رویه دارد و دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات با آرا و تصمیمات خود به نحو غیر مستقیم بر سیاست اجرایی جرم سرقت اثر خواهند داشت.

اصل اولیه نشان دهنده این است که سیاست اجرایی سیستم قضایی منطبق بر سیاست خواسته شده نهاد تقنینی در راستای آن پیش می‌رود و قوانین وضع شده به مرحله اجرا در می‌آید (ژرژ لوسور، ۱۳۷۱، ۴۱۹) بلی قانونگذار در برخی موارد صلاحیت را برای محاکم لحاظ کرده است، بطور کلی در عملکرد دستگاه قضایی دیده می‌شود مدام سیاست منویه قضایی با سیاست تقنینی مطابقت می‌کند شاید خیلی کمی اختلاف به وجود بیاید، سیاست دستگاه تقنینی در همه عرصه‌ها و ابعاد در دادسرا و دادگاه‌ها یک نواخت بعضاً عمل نمی‌شود (لازکزکریستین، ۱۳۸۵، ۱۱۵) کم و کاستی‌های وجود دارد. کنترل حوادث ناخوشایندی به لحاظ ویژگی و خصوصیات خاص آن مستلزم سیاست ویژه هم در مرحله جرم‌انگاری و هم در مرحله محاکمه و اجرا ضرورت دارد. (حسینی سید محمد، ۱۳۸۳، ۲۴) تأمل و دقت به عیوب و نواقص سیاست اجرایی فوایدی را به ارمغان می‌آورد ارزش دوچندان دارد؛ زیرا نگاه به عدم کارایی تطبیق قوانین به دلیل نداشتن اثر مورد انتظار مثل سلب امنیت مالی روند رو به افزایش دیده می‌شود جرم واحد نیز هر روز تکرار می‌شود، مستلزم تجدید نظر پیشنهاد شده و روش مناسب تری همراه با سیاست سخت و بازدارنده و روش‌های جدید پیش‌بینی شود؛ لازم است برای جبران چنین نواقصی خلأها و کاستی‌های موجود در قانون و قضا شناسایی شوند با محاسبه مکان‌های تربیتی توجه کردن به زندان‌ها و آمار جرایم و مسائل مربوط به قوانین و قضا قوانینی خونساکنده مشوشه همانند تصویب قوانین متعارض و مبهم نگرانی‌های را به دنبال دارد جادارد پژوهشگر در مورد علل و عوامل چنین معضلاتی تحقیق کرده و برای خروج از آن راه کار ارائه دهد تا مصلحت دنیوی و آخرتی فردی و جمعی تضمین گردد، هدایت نمودن به سیاست‌های اجرای

اسلام پیشنهاد مطلوب بنظر می‌رسد، سیاست اجرای اسلام را در جرم سرقت مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

۲. سرقت در اسلام

وقتی جرمی در اجتماع صورت می‌گیرد متشکل از ارکان و عناصر اصلی خواهد بود همانند رکن مادی، رکن روانی و معنوی، رکنی قانونی، لذا رکنی مادی تشکیل یافته از اجزاء شرایط و عناصری می‌باشد. زمانی جرم تحقق پیدا می‌کند که تمام این ارکان و عناصر تحقق خارجی پیدا کرده باشد، به بیان دیگر زمانی موضوع جرم محقق و به رسمیت شناخته می‌شود که تمام اجزاء و شرایط آن موجود شود، و موضوع جرایم نیز برحسب نوع جرایم متفاوت می‌باشد.

زمانی جرم واقع می‌شود که فردی اجنبی یعنی شخصی که از حق مالکیت و تصرف منفعتی برخوردار نباشد مال متعلق به غیر باشد، جرم مالی تحقق پیدا می‌کند، برای همین ضروری است اول موضوع بحث بطور کامل منقح و روشنگری شود چه از حیث لغت و چه از حیث اصطلاح فقهی حقوقی، تا اینکه نوبت به توضیحات و تبیینات زاویه‌های دیگر بحث برسد.

۲-۱. مفهوم شناسی سرقت

قبل از بیان بحث، نیاز است تا این واژه در لغت و اصطلاح معرفی شود

۲-۱-۱. معنای لغوی سرقت

واژه سرقت در کتابهای لغت به معنای گرفتن شیء در پنهان است و در معنای آن مفهوم خفا و پنهان اخذ شده است. (حسین میر محمد صادقی، ۱۳۹۶، ۰۱۸۶). از این رو به طور کلی یکی از معانی آن پوشیده و مخفی شدن است و «سرق» به معنای «خفی» آمده است. (ابی‌الحسین احمد بن فارس زکریا، ۱۴۰۴، ۰۱۵۴). استراق سمع یعنی مخفیانه گوش دادن (محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، بیروت، ۱۴۰۷، ه. ق.،) در قرآن کریم نیز چنین آمده است: «الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبین.» (حجر آیه ۱۵)

ابن منظور در تعریف سارق چنین می‌گوید: السارق عندالعرب من جاء مستترا الى حرز فاخذ منه ما ليس له. سارق نزد عرب، کسی است که به طور پنهانی به سوی حرز می‌آید و چیزی را که از خودش نیست بر می‌دارد. (ابن منظور، ۱۰، ۶۵۶)

با توجه به مطالب فوق به دست می‌آید که سرقت از دیدگاه اهل لغت، دارای سه رکن و یا به عبارتی چهار رکن است: ۱- برداشتن شیء ۲- از آن دیگری بودن ۳- پنهانی بودن ۴- منقول بودن، این رکن ملازم با مفهوم برداشتن است زیرا شیء غیر منقول قابل برداشتن نیست، لذا ذکر مستقل آن ضرورتی ندارد. (همان)

منطقاً چنانچه یکی از ارکان یاد شده مفقود شود، مفهوم سرقت تحقق پیدا نمی‌کند. لذا اگر مال منقول نباشد و یا اگر منقول بود، برداشتن آن پنهانی نباشد و یا اگر پنهانی بود، از دیگری نباشد، عمل انجام شده سرقت نخواهد بود.

برخی از اهل لغت سرقت را این گونه معنا کرده است «سرق اصل یدل علی اخذ الشئ فی خفاء و ستر» (مصطفوی حسن، ۵، ۱۱۱) سرقت در اصل دلالت بر «اخذ» گرفتن چیزی است که به گونه خفا و پنهانی انجام می‌شود البته ناگفته نماند که در این تعریف از واژه «اخذ» به معنی گرفتن استفاده شده است؛ متعلق اخذ شیء است که شمولیت دارد غیر مال را نیز شامل می‌شود. (حمید دهقان، ۱۳۷۹، ۱۵۴)

همچنین به معنای دزدی کردن (حسن عمید، ۱۳۸۲، ۳۱۲) «السرقه اخذ ماليس له اخذه فی خفاء» (حسین بن محمد راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۰۸) و بردن پنهانی و مخفیانه چیزی از غیر خود از دیدگاه شرعی به اخذ کردن و برداشتن چیزی از جای مخصوص می‌گویند.

۲-۱-۲. سرقت در اصطلاح

در اصطلاح سرقت عبارت است از حرکت فرد عاقل و بالغ دارای اختیار به صورت مخفیانه و پنهانی چیزی را که در جای حفاظت شده و در ملک غیر باشد و راه برای مالکیت یا شبیهه در مالکیت برنده مال وجود نداشته باشد از سوی دیگر به صورت امانت و عاریه نیز در نزد ایشان نباشد وقتی به چنین شخصی سارق گفته می‌شود که دارای اختیار در این رفتار باشد اکراه و اجبار وجود نداشته باشد تفاوت بین مسلمان

و غیر مسلمان مستامن و ذمی و مرتد نیست و همچنین فرق بین زن و مرد عبد حر نیست. (عبدالرحمن جزری غروی سید محمد یاسر مازج، ۱۴۹۱، ۲۳۱)

برخی از فقها آن را چنین تعریف کرده‌اند: السرقة: هی اخذ المال خفیه. سرقت عبارت است از: گرفتن مال به طور پنهانی (طوسی نجم الدین، بی تا، ۳۶۰).
مرحوم فیض کاشانی بیان کرده‌اند، گفته شود: السرقة، اخذ مال الغیر خفیه. (محسن فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۲، ۳۳)

سوالی که ممکن است پیش بیاید با توجه به تعریف، زمان تحقق عمل ربایش چه زمانی می‌باشد؟ یا بگویم قرار دادن دست بر مال غیر، یا بردن مال از جایی بجایی دیگر ربودن صدق می‌کند؟ یا بهتر است گفته شود، بیرون کردن مال از تحت سلطه مالک را ربودن مال اطلاق می‌کند.؟ آنچه که واضح و روشن است قبل از قرار دادن دست بر مال غیر هنوز جرم شروع به جرم محقق نشده است. چنانچه فردی به نیت دزدیدن و سرقت فشار به درب خانه شخص دیگر بیاورد تا باز شود در این زمان دستگیر بشود، همچنین شروع به سرقت صورت نگرفته است. از طرفی دیگر تنها دست گذاشتن بر مال غیر از عناصر تشکیل دهنده جرم ربایش مال نخواهد بود، زیرا صاحب مال هنوز تسلط بر مال خود دارد و از دسترس ایشان خارج نشده است. اما در مورد جابجا کردن مال از مکانی به مکانی دیگر در چنین زمانی شخص سارق دستگیر شود، برای که هنوز مال بطور کامل از تحت تسلط مالک خارج نشده است شروع به جرم صدق می‌کند هر چند دزدیدن بطور کامل محقق نشده است، مگر این که عرفاً بتوان گفت که نقل مکان به گونه‌ای بوده است که مال از «حیطه و سلطه مالک خارج» شده است. (رای شماره، ۱۱۹۰، ۱۳۲۴/۸/۲۵، دیوان عالی کشور ایران)

برخی از فقهای حنفی سرقت را چنین تعریف کرده‌اند: «السرقة فی الشریعة اخذ البالغ العاقل نصاباً محرزاً، او ما قيمة نصاباً لغير لاشبهة فيه على وجه الخفية» (خالد عبدالرحمن ۱۴۳۱، ۳، ۲۹۲) سرقت در شریعت گرفتن (مال توسط شخص) بالغ عاقل مالی که به حد نصاب رسیده و از حرز گرفته باشد، یا اینکه چیزی باشد قیمت آن به حد نصاب برسد ملک برای غیر بوده باشد هیچ گونه شبهه حتی شبهه خفیه در آن نباشد.

سرقت را در قانون مجازات اسلامی ایران در ماده ۲۶۷ این گونه تعریف کرده است: سرقت به معنی ربودن مال غیر به صورت پنهانی و بدون رضایت صاحب مال است. به استثنای سرقت‌های مستوجب حد، شرط دیگر در سایر سرقت‌ها پنهانی و مخفیانه بودن آن است ضمن این که در تمام انواع سرقت‌ها عدم رضایت مالک در ربوده شدن مال شرط است (روزنامه جام جم، سال چهاردهم، شماره ۳۹۶۰، ۱۳۹۳/۱۲/۸)

در ترمینولوژی حقوق سرقت چنین تعریف شده است «ربودن مال و اشیاء منقول غیر، بدون رضای او بر خلاف حق» (جعفری لنگرودی محمد جعفر، بی تا، ۳۵۴) بنابراین بردن و ربودن که رکن اصلی سرقت است عبارت است از تصرف و تسلط و قرار دادن دست بر مالی بدون اطلاع و رضایت صاحب مال یا بدون اجازه کسی حق تصرف از طرف صاحب مال را دارد، از همینجاست که ربودن ضرورتاً این را می طلبد که فرد سارق مخفیانه یا علناً اما با مگر و حيله و غافلگیر کردن صاحب مال، در صورت عدم توجه صاحب مال بدون رضایت و رغبت وی اقدام به گرفتن و تصرف مال غیر نماید (ایرج گلدوزیان، ۱۳۷۲، ۲۹۳)

۲-۲. ارکان سرقت

عملکرد مرتکب سرقت به صورت ربودن به منصفه ظهور می رسد ربودن به معنای کیش رفتن، قاپیدن، گرفتن، برداشتن، اثبات ید بر مال غیر بدون رضایت و اذن و امثال آنها می باشد همانطور که حقوق دانان نیز به این نکته توجه داشته اند «ربایش» یک از مهم ترین ارکان تشکیل دهنده جرم سرقت می باشد که سبب افتراق جرم مزبور با سایر جرم‌ها می گردد به نحوی که اگر ربودن احراز نگردد، سرقت محقق نمی گردد. (نظریه مشورتی شماره، ۵۰۹۲، ۱۳۷۶/۹/۵، اداره حقوقی قوه قضائیه)

۲-۲-۱. رکن مادی

به عملی که از طرف شخص باید صورت بگیرد تا جرم اتفاق بیافتد عنصر مادی گفته می شود. در جرم سرقت عنصر مادی به شکل ربودن به معنای جابه جا کردن و برداشتن و همچنین پنهانی بودن عمل ربایش است؛ بنابراین لازمه جرم سرقت این است که سارق بدون رضایت مالک یا متصرف به صورت علنی یا مخفیانه مال

دیگری را ببرد. (قانون مجازات اسلامی ایران ماده ۲۶۷)

۲-۲-۲. رکن معنوی و روانی

شخص برای انجام یک جرم باید قصد انجام آن را داشته و از قبل برایش تصمیم گرفته باشد که علاوه بر تصمیم به دزدیدن مال (سوء نیت عام) باید قصد مالک شدن آن مال (سوء نیت خاص) را نیز داشته باشد؛ بنابراین برای اینکه شخص مرتکب جرم سرقت شود باید ابتدا قصد انجام سرقت را داشته باشد و دوم بداند که مالی که می خواهد بدزدد متعلق به شخص دیگری است. (حسین صادقی، تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی؛ شماره ۶۸، ۱۰۵)

۲-۲-۳. رکن قانونی

عنصر قانونی بدین معنا است که عملی در قانون جرم بوده و برایش مجازات تعیین شده باشد؛ باید اتفاق افتاده باشد. تمامی جرایم و مجازات ها نیاز به این عنصر دارند و اگر عملی در قانون جرم باشد بر این اساس شخص مجرم را می توان مجازات کرد (قانون مجازات اسلامی مواد ۱۹۷ تا ۲۰۳، ۱۳۷۰)

۲-۳. ویژگی های مال مسروقه

مالی که سرقت می شود باید ویژگی هایی داشته باشد تا بتوان آن را سرقت نامید. مالی که سرقت می شود، حتما باید شیء بوده و قابلیت جابه جایی و انتقال داشته باشد؛ مالی که سرقت می شود، باید در زمان سرقت متعلق به شخص دیگری باشد همچنین مال مسروقه باید از مالکیت صاحبش خارج شده و به تصرف شخص سارق درآید

۲-۴. انواع سرقت

سرقت بر حسب نوع، میزان مجازات و ماهیت آن به اشکال مختلف تقسیم می شود سرقت حدی و سرقت تعزیری دسته بندی شده است سرقت حدی نیز به دو صورت سرقت با شرایط خاص و راهزنی دسته بندی می شود.

۲-۴-۱. سرقت حدی با شرایط خاص

سرقت باید به طور مخفیانه انجام شود؛ یعنی به نحوی صورت گیرد که صاحب مال متوجه ارتکاب عمل ربودن مال خود نشود بنابراین سرقتی که با علم و اطلاع صاحب مال صورت گیرد، مجازات حد نخواهد داشت. مال باید از محل خود خارج شود که این خارج شدن نیازمند این است که سارق وارد آن مکان شود که در اصطلاح می‌گویند هتک حرز شده است. سرقت در صورتی مجازات حد دارد که در سال قحطی صورت نگرفته باشد.

منظور از قحطی نبود مواد غذایی برای عموم مردم در سال ارتکاب جرم سرقت است. اگر فرد محتاجی به دلیل تأمین معاش خود یا خانواده خود مرتکب سرقت شود حد سرقت ندارد

۲-۴-۲. راهزنی

قانونگذار در ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: راهزن، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند محاربند؛ بنابر این راهزنی عبارت از گرفتن اموال مسافری و عابری در مسیر و خیابان‌ها ضمن غافلگیری و تهاجم مسلحانه است.

۲-۴-۳. سرقت تعزیری

در خصوص سرقت تعزیری به طور کلی می‌توان گفت، همین که سرقت شرایط حد را نداشته باشد، سرقت تعزیری است که خود دو نوع است.

۲-۴-۴. سرقت تعزیری ساده

این نوع سرقت در ماده ۶۶۱ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ آمده که بر اساس آن، به صورت علنی و باربودن مال غیر بدون علم، اطلاع و رضایت صاحب مال محقق می‌شود و مجازات آن کمترین مجازات سرقت یعنی سه ماه و یک روز تا ۲ سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق است.

۲-۴-۵. سرقت تعزیری مشدد

منظور از سرقت مشدد، هرگونه سرقتی است که با یک یا چند عامل از عوامل تشدید مجازات بوده و مجازات آن شدیدتر از مجازات سرقت ساده باشد و شرایطی نیز داشته باشد که در قانون آمده باشد

عوامل تشدید مجازات که در مواد ۶۵۱ تا ۶۶۰ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ بیان شده، شامل سرقت در شب، تعدد سارقان، سرقت مسلحانه، بالارفتن از دیوار، شکستن حرز، استفاده از عنوان با لباس مستخدم دولت، مامور دولتی قلمداد کردن، به کار بردن کلید ساختگی، سرقت از محل مسکونی، سرقت همراه با آزار یا تهدید، سرقت از محل‌های عمومی، مستخدم، شاگرد و کارگر بودن سارق، سرقت به اقتضای شغل، کیف زنی، یا جیب بری و امثال آن، سرقت در مناطق بحرانی و سرقت آب، برق، گاز و تلفن است.

۲-۵. ادله حرمت سرقت

برای سرقت ادله ای ذکر شده است که نیازمند بررسی است

۲-۵-۱. قرآنی

« وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » (مانده آیه ۳۸) دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده‌اند به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید و خدا توانای شکست‌ناپذیر است؛ دست شخص سارق را به خاطر رفتار مجرمانه که مرتکب شده است به عنوان یک مجازات الهی به اندازه چهار انگشت قطع کنید خداوند توانا و حکیم است. «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مانده آیه ۳۹) پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و {مفاسد خود را} اصلاح نماید، یقیناً خدا توبه‌اش را می‌پذیرد زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است؛ آیت الله شاهرودی می‌فرماید: برای خداوند آمرزنده و مهربان است دلالت دارند بر اینکه اگر امام در مورد کسی قبل از دادرسی یا بعد از آن، آگاه شود که وی سارق بوده است بر امام واجب است تا مطابق آنچه که آیات واجب کرده است حکم به اجرای حدّ دهد. و هنگامی که این

امر درباره حدود شرعی ثابت باشد در مورد اموال نیز ثابت است زیرا کسی از فقهاء امت قائل به جواز این امر به حجیت علم قاضی در حدود بر خلاف اموال نشده است. (آیت الله شاهرودی، ۱۴۱۹، ۳۵)

خسروی در تفسیر خودش حکم سارق را تبیین کرده است:

و (آنچه که برای شما واجب شده است آگاه شدن به حکم دزد است هر کس سرقت کند مال را از حرز بطور پنهانی و مخفیانه خارک کند مرد دزد یا زن دزد دست‌های آن‌ها بریده شود (و خداوند این حد را تعیین فرمود) برای که مجازات و عقوبتی از طرف خداوند برای پیشگیری دیگران از جرم سرقت است و جزای عمل زشت آن‌ها باشد (و بریدن دست سبب تحقیر و ذلت برای سارق است که این ننگ در پیشانی او تظاهر می‌کند؛ تا عبرت برای دیگران شود و تصور دزدیدن را از ذهن خود خارج کرده و مرتکب چنین عمل زشت نشود علامت ننگ و ذلتی است که همیشه همراه آن خواهد بود، تا عبرت برای دیگران باشد تصور چنین جرمی را از ذهنش خارج سازد و متوجه باشد خدا عزیز و حکیم است آنچه قانون وضع می‌کند براساس فطرت و مصلحت بندگان خویش وضع کرده است.

مجرمی بعد جرم به عبارتی پس از اینکه گناه و سرقتی را مرتکب شده است توبه کند و از این کردار خود پشیمان و دیگر برگردد، به مسیر صحیح و خودش را اصلاح کرده، عمل صالح و پسندیده انجام دهد، خداوند نیز توبه او را می‌پذیرد از عقاب او می‌گذرد زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

مگر نمی‌دانی (ای انسان و ای مؤمن) که مالکیت (و استیلائی واقعی بدون ممانعت و نزاعی) نسبت مخلوقات و زمین و آسمان اختصاص به خداوند دارد. از همین جاست هر کس را بخواهد (که مستحق عقاب باشد) عقاب می‌کند و هرکسی که اصلاح شده توبه کرده باشد مورد غفران و آمرزش قرار می‌گیرد، مگر نمی‌دانی که خداوند بر هر چیز تواناست؛ باحکمت و عدالت و با علم و وسعه فضل کریمانه خود در مخلوقات هر نوع تصرفی که بخواهد انجام می‌دهد؛ و بر اساس حکمت و عدل خویش حد سرقت را بریدن تست تعیین کرده تا عبرت برای دیگران و امنیت عمومی تضمین گردد و برخلاف اشکالاتی که کج اندیشان تاریک ضمیران مطرح می‌کنند، بریدن دست را حکم شدید هنجار شکن مخالف اخلاق و مدنیّت می‌شمارند؛ از سوی

دیگر اگر نظر شود در کشورهای قانون گزاریدکردن که جزایی مجرم سارق حبس باشد این قانون هدف بازدارندگی را برآورده نتوانسته است و هر روز جرم دزدی رو افزایش است. اما برعکس و در کشورهاییکه قانون اسلامی اجرا می شود امنیت بیشتر احساس شده و سرقت کم و کمتر می شود عذاب و عقاب که برای مرتکبین سرقت پیشبینی کرده است، حکیمانانه تر و عادلانه تر است. قطعاً انسانی که قانون گذار بوده و از هر نظر محدود ناقص است دانانتر و آگاه تر نسبت به بندگان خدا نیستند هتما خالق انسان دانانتر بحال آفریدگان و صلاح زندگانی بندگان خود میباشد نه آن کس که با فکر محدود خود بخواهد جامعه ای را در امان و اطمینان نگاه دارد. (علی رضا میرزا خسروی، ۱۳۹۰، ۲، ۳۸۷).

۲-۵-۲. روایی

اگر نگاهی به سنت انداخته شود احادیث فراوانی وجود دارد از جمله آن محمدبن سنان از امام رضا(ع) روایتی نقل می کند علت بریدن دست سارق را مورد تحلیل قرار می دهد، منشا آن را علت و حکمت احکام بیان می کند اینکه هر حکم از احکام خداوند دارای علت و حکمت است؛ اینکه گفته شده دست راست باید بریده شود نه دست چپ بطور معمول سارق مال مسروقه را با دست راست خود برمی دارد، یکی از اعضای مهم بدن به شمار می آید که دارای ارزش و منفعت فراوان است، از سوی دیگر افزون بر اینکه چنین مجزات مایه ننگ و تحقیر سارق می شود، عبرت و درس برای دیگران می گردد، تا دانسته شود کسب مال و ثروت باید از راه حلال و مسیر مشروع صورت گیرد. نباید از طریق ممنوعه و غیر مشروع کسب ارتزاق کنند، اگر فرهنگ حرام خواری در جامعه حاکم شود مردم روی سعادت را نخواهد دید و آثار بسیار مخرب زیانباری در جامعه دارد(حرعاملی، بی تا، ۱۸، ۴۸۱) (نبی مکرم اسلام فرمود ده صنف از امت من به صورت های مختلف محشور خواهد شد که آن ها را خداوند از مسلمانان جدا کرده و صورت هایش را تغییر داده است... و اما الذین علی صورته الخنازیر فاهل السحت... آن کسانی که حرام می خوردند همانند خوک در روز قیامت محشور می شود)(محدث نوری، ۱۴۱۷، ۳، ۴۶۸؛ تاج الدین شعیری، ۱۳۶۳، ۱۷۶) از این روایت به دست می آید که اولاً سرقت و ربودن مال

دیگران جرم است. ثانیاً از جرایمی است که در شرع مقدسه بر طبق شرایطی موجب حد می‌شود و حد آن هم همان قطع دست است. احادیث فراوان وجود دارد در مورد آثار و پیامدها و شرایط جرم سرقت و راهای اثبات آن که سبب طولانی شدن این مقاله می‌شود از آن صرف نظر می‌گردد.

۲-۶. ثبوت سرقت

جرم سرقت با شهادت دو شاهد عادل یا دو بار اقرار از سوی فردی که عاقل بالغ و مختار بوده باشد به اثبات می‌رسد، زمانی که مقید به وصف کمال می‌کند یعنی باید شاهدان بالغ و عاقل باشند شهادت اشخاص نا بالغ و مجنون پذیرفته نمی‌شود، در این مورد اتفاق نظر بین علمای شیعه وجود دارد اختلافی وجود ندارد، اگر بچه در شروف بالغ شدن باشد نیز اقرارش پذیرفته نیست همانطور که فرد سفیه اقرار مالی آن نافذ نیست اما دستش بریده می‌شود و همچنین اقرار عبد بدون تایید مولایش نافذ نیست، زیرا سبب ضرر در حق مولایش می‌شود از این جهت پذیرفته نمی‌شود. (شهیدثانی، ۱۴۲۶، ۴، ۶۵۷) امام خمینی رحمت الله در تحریر الوسیله فرموده است اگر شخصی برای یک بار اعتراف و اقرار به جرم سرقت کند نمی‌توان دست او را برید اما مال مسروقه می‌تواند از او بگیرد، و در شهادت دو شاهد عادل مرد بودن شرط است پس با شهادت دو زن و یک مرد و یا چهار زن ثابت نمی‌شود هم چنان که با شهادت یک مرد و سوگند صاحب مال ثابت نمی‌گردد. (روح الله خمینی ره، بی‌ت، ۲، ۴۹۳)

پرسشی در ذهن انسان ایجاد می‌شود با توجه نگاهی به آیه ۳۹، از سوره مائده که آیا به وسیله توبه تنها گناه از شخص توبه کار برداشته می‌شود یا این که عقاب حد سرقت که همان قطع دست باشد نیز ساقط خواهد شد؟ صاحب جواهر می‌فراید اگر شخص سارق قبل از اثبات جرمش در نزد حاکم و مقام قضایی توبه کند بدون تردید و خلافی حد سرقت نیز از او برداشته می‌شود هر چند که نسبت مال دزدیده شده ضامن است، و ایشان ادعای اجماع نیز کرده است. در تایید کلامش روایتی را آورده که این روایت به گونه صریح در سقوط حد وارد شده

و از آن جمله خبر صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) حضرت فرموده وقتی که سارق پیش خودش توبه کند و توبه او نزد پروردگار پذیرفته شده است مال دزدیده شده خود به صاحب مال رد می‌شود جزای کیفری که همان قطع دست باشد از او برداشته می‌شود (جرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۴۲۶) اما اگر بعد از ثبوت سرقت نزد مقامات قضایی و حاکم توبه کند چنانچه از طریق بینه به اثبات رسیده باشد مشهور قائل به لزوم اقامه حد و قطع دست شده است اما شیخ طوسی در کتاب النهایه و جمع دیگری از فقها نیز گفته‌اند که امام (ع) در این صورت بین عفو و اقامه کیفر قطع مخیر است. (محمد حسن نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۵۴۰)

۲-۶-۱. ادله اثبات در قانون

آیت الله خوئی می‌فرماید: حد سرقت فقط با شهادت دو مرد عادل به اثبات می‌رسد. با شهادت یک مرد و دوزن و یا شهادت زنان قابل اثبات نیست. (ابوالقاسم خوئی، ۱۳۹۰، ۲، ۱۲۹)

دیدگاه مشهور بین فقهای شیعه این است که حد سرقت با دو مرتبه اقرار ثابت می‌شود؛ منحصر در شهادت نیست ایشان می‌فرماید این خالی از اشکال نیست و اظهر این است که با یک مرتبه اقرار هم ثابت می‌شود پس از اقرار مال را باید برگرداند و غرامت نیز ثابت می‌شود هر چند اقرار یک مرتبه باشد در این اشکالی نیست، مشهور به دو دلیل این نظر را پذیرفته است، دلیل اول ادعای اتفاق نظر علما مدرک قرار داده است؛ یعنی دیدگاه فقها بر این است که با یک مرتبه اقرار حد ثابت نمی‌شود؛ اما این نظر با اشکالی مواجه است که چنین اجماع و اتفاق نظر که کاشف از قول معصوم باشد وجود ندارد، وقتی چنین اجماعی نباشد چنین استدلال بی‌خواهد بود می‌توان گفت که چنین دیدگاهی بین فقها مشهور است، و شهرت با اجماع باهم فرق می‌کند شهرت که پشتبانه اجماع صحیح نداشته باشد ارزش ندارد؛ دلیل دوم این است که چندین روایت وجود دارد از جمله آن‌ها مرسله جمیل بن دراج است از برخی از اصحاب از امام باقر یا امام صادق علیه السلام نقل شده است «دست سارق قطع نمی‌شود مگر اینکه دو مرتبه به سرقت، اقرار کند و اگر از اقرارش برگردد و

انکار کند ضامن مال مسروقه می باشد ولی دستش قطع نمی شود، زمانی که شاهدی وجود نداشته باشد. (همان)

دیدگاه قانون گذار در ماده ۱۷۲، این است می گوید زمانی حد سرقت با اقرار ثابت می شود که دو مرتبه اقرار کرده باشد؛ و زمانی حد سرقت با شهادت ثابت می گردد، که دو مرد عادل شهادت بدهد و برای اثبات جرم حدی از سوگند در جهت نفی و یا ثبوت آن متذکر نشده است.

باید توجه داشت دو نکته را به یاد داشته باشیم:

- ۱- ماده ۲۷۶، ق. م. ج. بیان می کند در صورت فقدان هر یک از شرایط موجب حد سرقت، حسب مورد مشمول یکی از سرقت های «تعزیری» خواهد بود.
- ۲- موردی که اشاره به آن خالی از فائده نخواهد بود اینکه آیا می شود هنگام اجرای حد سرقت شخص مورد اجرای حدی را بی هوش کرد یا بی حسی به عضو او تزریق کرد؟ چنانچه در مواد ۴۴۵ و ۴۴۴ ق. م. ج. مورد اشاره واقع شده است شخص محکوم به قصاص را می توان بی هوش کرد، یا اینکه در قصاص عضو می تواند بی حسی به او بزند، جواب بی هوش کردن مرتکب یا بی حسی زدن به او از حقوق اولیای دم و مجنی علیه هست که اگر آن ها راضی باشند ایرادی نباید داشته باشد (محمد رضا الهی منش و محسن مرادی آسیب های فضای مجازی فن آوری نوین، ص ۲۸۱) در این که آیا در اجرای حد سرقت نیز امکان بی حس کردن عضو کسی که محکوم به حد سرقت شده است می باشد یا خیر بین فقها اختلاف نظر وجود دارد برخی از فقها قائل به جواز بی حسی هستند (محمد تقی بهجت سید عبدالکریم موسوی اردبیلی ناصر مکارم شیرازی سید علی خامنه ای، سوال ۷، و ۵۳۶۱) و برخی دیگر، معتقد به عدم جواز بی حسی هستند (محمد فاضل لنکرانی و صافی گلپایگانی، همان، ۷) کسانی که مخالف جواز بی حسی هستند قائلند اگر اجرای حد بدون درد رنج باشد فلسفه اجرای حد مجازات عملی نمی شود (شاهرودی سید محمود، مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۵، سال چهارم، ۴۰؛ و بایسته های فقه جزا، ۱۴۱۹، ۳۵)

علمای که معتقد به جواز بی حسی در اجرای حد هستند بنابر مبنای اصاله الاباحه و اطلاق ادله که وجود دارد مطلق هست چه در حالت بی حسی و چه بدون آن بریدن

دست سارق جایز است و این از اختیارات حاکم است و سیره عقلا نیز بیانگر همین مطلب است هم چنین می‌توان گفت، عضو قطع شده متعلق به کسی است که عضو او قطع شده است؛ به بیان بهتر حق قطع کردن عضو اختصاص به معنی علیه دارد نه اینکه خود عضو را مالک باشد و الا بعد از قطع عضو نیز می‌تواند مانع پیوند زدن شود بنابراین اگر سارق عضو قطع شده را به خود پیوند بزند، نمی‌توان برای بقای اثر اجرای حد آن را مجدداً قطع نمود، و این که نباید سارق از دست مصنوعی استفاده نماید و همیشه مقطوع الید باشد و نظایر این دلیل و منع شرعی وجود ندارد (محمد تقی بهجت سید عبدالکریم موسوی اردبیلی ناصر مکارم شیرازی سید علی خامنه‌ای، سوال ۲)

البته باید توجه داشته باشیم اصل اولی برای هر فرد براءت از گناه و نسبت اتهامی است، اگر بینه و دلیل برای اثبات جرم سرقت وجود نداشته باشد، دادگاه نمی‌تواند باتغییر عنوان اتهامی به سرقت را، بگوید تحصیل مال از طریق نامشروع صورت گرفته است، جزای جرم کسب مال نامشروع را به اثبات برساند چنین تغییر جایز نیست باید به صراحت حکم بر براءت متهم صادر کند.

۷-۲. مجازات سرقت

جرم سرقت نه تنها در جامعه اسلامی بلکه در تمام جوامع بین المللی عکس العمل و برخوردها و مجازات سخت و سنگینی را پیش‌بینی کرده است، حتی مجازات اعدام را قانون گذاری کرده است، بدون این همه ملاحظات و شرایط گناگان که در اسلام لحاظ شده است، قانون فعلی چین نیز همین الآن مجازات جرم سرقت را اعدام مقرر کرده است. (محمد قطب، ۱۳۵۰، ۱۹۰)

از همینجا ضروری بنظر می‌آید تا ابتداء بدانیم که هدف همه ادیان الهی و شرایع آسمانی تأمین و فراهم کردن رفاه آرامش امنیت و سعادت اجتماعی است و جهت رسیدن به این هدف باید از پنج رکن اصیل و اساسی مواظبت کرد و وجهه تقدس و سعادت آفرین اجتماعی را به تأمین می‌کند تعدی و تجاوز و به تباهی کشیدن آن موارد را محکوم می‌کند و متعديان جنایت کاران به آن اصول و ارکان را کیفر و مجازات سخت برایش تعیین کرده است و این اصول عبارت است از: جان، مال،

عقل، نسل، عرض «آبرو و حیثیت و شرف انسانی» اضافه بر آن باید گفته شود، مبنا و پشتبانه جهانی برای مجازات دزدی روی این اصل قرار گرفته است که از نقطه نظر واقع بینی، مهم ترین و گرانبها ترین چیزی که انسان معمولاً درک می کند زندگی انسان است و مسئولیت و تکلیف بالاتر و اساسی تر از آن درک نمی کند که سعادت دنیوی و امنیت زندگی امروزی او را تأمین کند انسان دائماً شبانه روز در زندگی اجتماعی در تلاش است تا امکانات زندگی خود را که از جمله ضروریات اقتصادی مال و ثروت مشروع است بدست بیاورد و مورد استفاده قرار دهد.

در حقیقت و با نگاه کردن به زندگی بشری که شبانه روز در طول حیات خود تلاش وصف ناپذیری را انجام می دهد و از تمام امکانات وجودی خود استفاده کرده تا مال و اموال اقتصادی را بدست آورد، تابخش دیگر از زندگی خود را به خوبی سپری کند، و این اهتمام را از نظر ارزشی نمی توان برایش قیمت و ارزش تعیین کرد، و این هزینه را برای صرف کردن نصف از زندگی خودش مورد استفاده قرار می دهد، پس محافظت و مصون نگهداشتن سرمایه و فرآورده های انسانی بطوری کلی ارزش نصف عمر او را دارد. در نتیجه اهمیت امنیت جانی انسان برابری با ارزش تمام عمر انسان همانگونه که از بین بردن حصار برای محافظت از مال و دارای اشخاص کشیده شده است مساوی است با نابود کردن نیمی از زندگی اشخاص که در جامعه زندگی می کنند، همچنین است از بین بردن، امنیت جانی جامعه، مساوی است با از بین بردن تمام نفوس آن جامعه به همین دلیل قرآن کریم می فرماید: « من قتل نفساً بغير نفسٍ أوفسادٍ فی الارضِ فکأنّما قتل النَّاسِ جميعاً » (سوره مائده آیه ۳۲) کسی شخص را بدون جرم قتل یا فساد در زمین بکشد گویی تمام مردم را کشته است.

علت اینکه اسلام برای رختن خون یک فرد و یک انسان این همه ارزش قائلند چون هر چیزی از یک حرمت صیانت معنوی از دید اسلام برخوردار می باشد و هر زمان این حرمت و مرز بشکند و هتک حرمت شود دیگر تمام حصارها به نابودی کشیده می شود و سنگ به سنگ بند نمی آید تمام حریم های معنوی و ظاهری نابود می شود؛ ضرب المثل معروف در بین مرم است که پیر مردن را چه می کنید رخنه مرگ باز شد، اگر یک هنجاری در جامعه به وقوع می پیوندد هنجارهای متعدد پشت سرش

اتفاق خواهد افتاد؛ در نتیجه حیات و زندگی انسان‌ها در مخاطره قرار می‌گیرد و برای هیچ کس و هیچ چیز امنیت وجود ندارد زیرا قاتل با کشتن یک نفر حریم احترام بخون و جان مسلمان را شکسته و آدم‌کشی را باب نموده است گوئی با این کار اقدام به کشتن همه کرده و جان همه را در خطر انداخته است... و شخص سارق اگر دست برد به مال یک کرده است گویا اموال یک جامعه را برده است و امنیت اقتصادی یک جامعه را متزلزل کرده است.

برای همین خاطر است که سارق نه تنها زحمات و سرمایه اقتصادی انسانی را به مخاطره انداخته بلکه میل و انگیزه برای تلاش و توان درونی انسانی را نیز به نا بودی می‌کشاند، اگر چنانچه بازخورد مناسب صورت نگیرد به دلیل اینکه امنیت مالی جامعه را سلب کرده و حصار و حریم قانون را شکسته است باید با مجازات سختی روبرو شود تا دیگر تصور چنین عمل هنجار شکن را ذهنش خارج کرده و ترس از عواقب خطرناک آن مانع شود که به حریم مالی دیگران و جامعه تجاوز نکند یا امنیت مالی اقتصادی انسان‌ها را تهدید نکند.

جای تردید برای مجازات کردن شخص سارق باقی نمی‌ماند تا برخورد سخت و طاقت فرسا با چنین انسان‌های خطرناک صورت نگیرد امنیت جامعه حفظ نمی‌شود در نتیجه مصلحت اقتضا می‌کند که مجازات و عکس‌العمل‌های متناسب را اتخاذ نماید.

روایات و منابع فقهی اسلامی گویای شرط و شرایط برای اجرای حد و استیفای حد است اگر چنانچه شرایط فراهم نباشد استیفای حد به اجرا در نخواهد آمد؛ در جرم سرقت شرایط ذیل باید موجود باشد مانند:

۲-۷-۱. شرایط اجرای مجازات سرقت

اجرای سرقت نیازمند رعایت شرایطی است که در ذیل بیان شده است.

الف: سارق بالغ و عاقل باشد.

ب: سرقت از جای محافظت شده داخل حرز بوده باشد

ج: هتک حرز شده باشد یعنی با شکستن حرز مال به سرقت رفته باشد «حرز

همان مکان و محل نگهداری را می‌گوید این هم بستگی به نوع مال و حرز دارد»
د: خود سارق مال را از حرز خارج کرده باشد فرق نمی‌کند یک نفر باشد یا چند نفر بنحو اشتراکی باشند.

ه: شبهه در مالکیت برای سارق نباشد یعنی وی به تصور اینکه مال متعلق او است نبرده باشد.

و: ارزش مال مسروقه در زمان اخراج از حرز حداقل یک چهارم دینار یا معادل آن باشد.

ز: سرقت به گونه پنهانی و مخفیانه صورت گرفته باشد.

ح: مال مسروقه متعلق به فرزند یا مولای سارق نباشد زیرا پدر می‌تواند از اموال فرزند خود بر دارد و عبد نیز می‌تواند از اموال مولای خودش بردارد حال اختلاف در مقدار برداشت بین علما است.

ط: مال سرقت از خوراکی باب نباشد و سرقت در سال قحطی نیز اتفاق نیافتاده باشد. (محمد جمال الدین عاملی شهید اول، ۱۳۸۵، ۲، ۲۴۱)

ی: مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد

ک: صاحب مال از سارق نزد مرجع قضائی شکایت کند.

ل: مال مسروقه قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید.

م: مال مسروقه قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد.

ت: مال مسروقه از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد. (قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۹۲، ماده ۲۶۸)

در صورتی که شرایط ذکر شده موجود بود اجرای حدسرت عملی می‌شود هر چند که از نظر کمیت و کیفیت شرایط اختلافی وجود دارد، شرایط فوق را قانون مجازات اسلامی ایران بیان کرده و در صورت فراهم بودن چنین شرایطی حدسرت به اجرا در می‌آید در صورت نبودن شرایط فقط مال مسروقه از ایشان پس گرفته می‌شود، از نظر سیاست جنایی اسلام شرایط زمان مکان و وضعیت شخص متهم را در اجرای مجازات لحاظ کرده اقدام به اعمال مجازات صورت می‌گیرد.

۲-۸. نهاد اجرایی حد سرقت

برای بار اول: معروف مشهور در بین فقهای امامیه این است آنچه مستفاد از روایات اهل البیت (ع) است که فقط چهار انگشت از دست راست از بیخ قطع می‌شود و انگشت ابهام که بنام شست از آن نام برده می‌شود با کف دست باقی می‌ماند. (زین الدین بن علی عاملی شهید ثانی، ۱۴۲۶، ۴، ۳۶۱) برای دزدیدن، فقط دست راست بریده می‌شود و نه دست چپ، هر چند که دست راست فلج باشد و یا اینکه فقط دست چپ و یا هر دو دست فلج باشند؛ دیدگاه مشهور فقها با وجود شهرت فراوان همین است و اضافه بر روایات مطلق چندین روایت خاص نیز بر همین مطلب دلالت دارد از جمله آن‌ها صحیحہ ابن سنان از امام صادق (ع) که در مورد مردی که دست راست یا دست چپ او فلج است سرقت کرده سوال شد؟ فرمودند هر چند فلج هست با همین وصف نیز دست راست او قطع می‌شود. (ابوالقاسم خونی، ۱۳۹۰، ۲، ۱۳۳)

ماده «۲۷۸» قانون مجازات اسلامی بند الف که بر گرفته از شرع مقدس است همین حکم را بیانگر همین حکم است.

باردوم: در صورت تکرار، چنانچه سارقی که در مرتبه اول انگشتان دست راستش بریده است مرتبه دوم چنین جرم را با شرایطش مرتکب بشود این مرتبه پای چپ وی از مفصل قدم بریده می‌شود و پاشنه پای باقی می‌ماند. (همان) اما شیخ صدوق در کتاب المقنع فی الفقه بیان می‌کند که در مرتبه دوم پای سارق از وسط قدم قطع می‌شود. (علی اصغر مروارید، ۱۴۲۱، ۱، ۱۱۲) در کتاب النهایه شیخ طوسی می‌فرماید: در مرتبه دوم از اصل ساق بریده می‌شود و پاشنه پا قطع نمی‌گردد. (همان)

قانون مجازات اسلامی ایران نظر ایشان را اتخاذ کرده است تفاوت در بیان دارد و الا همین دیدگاه را تایید می‌کند؛ می‌گوید قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

دیدگاه محمدحسن نجفی صاحب جواهر این است که قطع پای سارق از استخوان‌های انگشت پا مثل که مرز آن قبه و برآمدگی قدم است قطع می‌شود خود قبه و پاشنه سرچایش باقی می‌ماند از سوی دیگر برای این ادعای خودش دلیل اجماع

را ارائه می‌کند می‌گوید پشتبانه نظر من اجماع است. (محمد حسن نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۵۳۱ و ۵۳۲)

برای بار سوم: اگر چنانچه جرم سرقت را از سوی همین شخص تکرار شود؛ پس از قطع شدن دست و پا آن در مرتبه اول و دوم این مرتبه نوبت می‌رسد به حبس کردن و زندان کردن ایشان دیگر تازمانی که زنده است به زندان می‌ماند و این حکم نیز مورد اتفاق همه علما است. (زین الدین بن علی شهیدثانی، ۱۴۲۶، ۴، ۳۶۲)

در بار چهارم: اگر شخص خطرناک بود که دست بردار از جرم و جنایت خود نبود باز سراغ سرقت رفت و جایی برایش دیگر نمانده است، مثلاً در زندان مرتکب جرم سرقت شد یا بیرون از زندان بنا بر هر دلیل برده شده بود برای بار چهارم مرتکب جرم سرقت شد یا از زندان فرار کرده باشد سرقت کرده دستگیر شده در این مرتبه چهارم کشته می‌شود و این مسأله نیز مورد اتفاق اصحاب می‌باشد. (همان)

قانون مجازات اسلامی ایران در همان ماده «۲۷۸» بند «ت» سرقت در مرتبه چهارم مجازاتش را اعدام وضع کرده است.

۹-۲. چگونگی اجرای حد

اینکه حد را چگونه باید اجرا کرد و چگونه دست سارق را قطع کرد و برید؟ بیان مرحوم صاحب جواهر از المبسوط شیخ طوسی نقل می‌کند بدین طریق است که سارق را می‌نشانند و دست و انگشتان وی را باز و کشیده نگه می‌دارد و باریسمان بر تخته یا چیزی دیگری می‌بندند تا بند انگشتان به طور واضح مشخص و معلوم شود سپس بر روی بند انگشتان چاقوی بران می‌گذارند و بر روی آن فقط یک بار می‌کوبند تا انگشتان هر چه سهل تر و راحت تر زودتر و بدون کدام زجر و شکنجه قطع شود (محمد حسن نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۵۲۹)

اما امروزه امکانات بسیار پیشرفته به وجود آمده است که از نظر اسلامی نیز مورد وفاق است ملاک السهل بالسهل هر چه آسان راحت بدون زجر و آزار باشد مورد تایید فقها و اهل فن است مثلاً با ابزار که برای بریدن کاغذ در چاپخانه‌ها بکار می‌برند در اجرای احکام الان برای قطع کردن دست سارق از آن استفاده می‌کنند به

گونه که وقتی دست سارق را قطع می‌کند خودش اصلاً احساس نمی‌کند که دستش قلم شده و حکم اجرا شده است.

۳. نتیجه

با توجه به بررسی عنوان مقاله و تحقیق در این زمینه به این نتیجه دست یافتیم اهمیت حفظ و امنیت نظام اسلامی چه در بعد اجتماعی و اقتصادی اخلاقی ارزشی در شریعت اسلام از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است، از همینجاست کسانی نظام اقتصادی را به خطر می‌اندازند؛ یعنی برای مجرمین اقتصادی مجازات سخت متناسب همراه با جبران خسارت پیش‌بینی کرده است، برای همین برای مبارزه کردن با سارق و تهدیدکننده اقتصادی سیاست جنایی خاصی را وضع کردند مثل قطع دست در صورت تکرار بریدن پاهای... و آنهم با شرایط خاص خود که باید فراهم باشد؛ در دین اسلام همه مصالح در نظر گرفته شده است از طرفی باید حق صاحب مال محفوظ باشد و از سوی دیگر حتی حق سارق نیز نادیده گرفته نشود که باید به دور از عدالت میانه روی نباشد و از افراط و تفریط اجتناب شود اسلام توصیه کرده است؛ با وجود چنین سیاست‌گذاری منطقی مطابق با فطرت اسلام ستیزان جهان غرب و مبلغان سیاسی و فکری همه توان خود را بکار بسته‌اند از شریعت اسلام جهره خشن و خون‌آلود ترسیم کنند.

این تحقیق در پی تبیین گوشه‌ای از سیاست جنایی اسلام در مبارزه با مجرمین اقتصادی بطور خاص شخص سارق بوده است، جادارد این موضوع هرچه بیشتر مورد تحقیق و کنکاش قرار گیرد؛ ظرفیت بحث در قالب کتاب و پایان‌نامه و رساله را دارد در ضمن یک مقاله تلاش زیادی صورت گرفته است حق مطلب بیان شود ولی خالی از نقص نیز نخواهد بود.

سیاست پیش‌بینی شده در برخورد با سارق در پیکر جامعه همانند عضو سرطانی است که از حد پایین شروع می‌شود حد توقف بدست آوردن و رسیدن به تضمین سلامت بیمار است، نسبت به سارق همین سیاست بکار گرفته می‌شود از قطع دست راست شروع و تا می‌رسد به زندان و اعدام کردن در هر مرحله اصلاح صورت گیرد

حد به پایان می‌رسد، و اجرای حد دارای آثار پور خیر و برکت نیز می‌باشد؛ برای همین پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده: «اقامه یک حد برتر از چهل روز باران صبحگاهی است»، باران چقدر منافع مهم و اساسی را به طبیعت هدیه می‌کند بالطبع از خیر و برکت باران‌های مداوم و با موقع انسان‌ها بهر مند می‌شوند؛ حتی می‌شود گفت حیات طبیعت تنها در گرو نزول باران نیست بلکه حیات بشری نیز در تنفس خود از باران کسب حیات می‌کند، همانگونه که قرآن کریم در مورد قصاص می‌فرماید «لکم فی القصاص حیات» از اجرای حد برای سارق نظم اجتماعی حیات می‌گیرد از پاک کردن انسان‌های مضر و خطر ساز امنیت اقتصادی مردم تضمین می‌شود، بر همین اساس سیاست قانونی و دستورهای جزایی اسلام، بر مبنای اقتضائات و مصالح نوع انسانی بشری و رسیدن به جامعه مطلوب عاری از خلل و بی‌نظمی ایجاد صلح و آرامش و امنیت عمومی لحاظ شده است در راستای چنین مقصودی سیاست کلی اسلام در برخورد با جرم سرقت یا جرم دیگر اصول الفت محبت با وعده‌های جزا و پاداش نیک و از سوی دیگر وعیدهای سوء چون غضب و مجازات و عقاب برای مجرمین نیز لحاظ شده است در هر صورت قوانینی در اسلام وضع شده است که ضمانت اجرای متناسب با لیاقت و شایستگی هر نوع انسان را ضمانت کرده است

۴. منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- حر عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا، بی چا.
- ۳- نجفی محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، هفتم، بی تا.
- ۴- مکی عاملی محمد بن جمال الدین شهید اول، اللمعة الدمشقیه، قم، دارالفکر، بیست و هشتم، ۱۳۸۵.
- ۵- عاملی زین الدین بن علی شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، دوم، ۱۴۲۶ق.

- ۶- خوئی ابوالقاسم، تکمله المنهاج، تهران، خرسندی، ۱۳۹۰، ج، ۲.
- ۷- خمینی (ره) روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه نشر اسلامی، اول.
- ۸- میرزا خسروانی علی رضا، تفسیر خسروی، انتشارات اسلامی، تهران، اول، ۱۳۹۰ ق
- ۹- ابن فارس ابی الحسین احمد، معجم مقییس اللغه، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴، قم، اول.
- ۱۰- راغب اصفهانی حسین بن محمد المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، اول.
- ۱۱- مروازید علی اصغر، الموسوعات الفقهیه، بیروت، دارالتراث، اول، ۱۴۲۱ هـ ق.
- ۱۲- عمید حسن، فرهنگ معین، تهران، سپهر، بیست و هشتم ۱۳۸۲.
- ۱۳- ماجد عتر، المفصل فی فقه الحنفی، دارالکتاب النفیس، حلب، ۱۴۲۱ ق، بیست ششم.
- ۱۴- ماجد عتر، المفصل فی فقه الحنفی، دارالکتاب النفیس، حلب، ۱۴۲۱ ق، بیست ششم.
- ۱۵- قطب محمد، شبهات حول الاسلام، تهران، معراج، ۱۳۵۰
- ۱۶- جزیری عبدالرحمن غروی سید محمد، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع)، بیروت، دارالثقلین، اول، ۱۴۱۹.
- ۱۷- دهقان حمید، بررسی قانون سرقت، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ اول، ۱۳۷۹ ش
- ۱۸- جعفری لنگرودی محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۳۵۴، شماره ۲۸۵۴.
- ۱۹- انصاری باقر، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، سیاست جنایی قضایی، تهران، نشر میزان، پنجم، ۱۳۹۳.
- ۲۰- حسینی سید محمد، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت و انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۸۳.

۲۱- حسینی سیدمحمد، سیاست جنایی تقنینی، تهران، دانشگاه تهران، اول، ۱۳۸۳.

۲۲- قیاسی جلال الدین، مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۵.

۲۳- گلدوزیان ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران، جهاد دانشگاهی، چهارم، ۱۳۷۲.

۲۴- لازرژ کریستین، درآمدی برسیاست جنایی، مترجم، علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، پنجم، ۱۳۸۵.

۲۵- لواسور ژرژ، سیاست جنایی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، تحقیقات حقوقی، شماره های ۱۱ و ۱۲، ۱۳۷۱،

۲۶- بهجت محمدتقی مکارم شیرازی ناصر، موسوی اردبیلی سید عبدالکریم، و خامنه ای سید علی، گنجینه استفتائات قضایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، نزم افزار، قم، بی تا، سوال ۷ و ۵۳۶۱

۲۷- هاشمی شاهرودی سید محمود، حکم بی حس کردن اعضا هنگام کیفرهای جسمانی، مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۵، سال چهارم.

۲۸- هاشمی شاهرودی، سید محمود، بایسته های فقه جزا، در يك جلد، نشر میزان - نشر دادگستر، تهران - ایران، اول، ۱۴۱۹ ه.ق.

۲۹- بایسته های فقه جزا، نشر میزان، اول، ۱۳۷۸.

۳۰- رأی شماره، ۱۱۹۰، ۱۳۲۴/۸/۲۵، شعبه دوم دیوان عالی کشور ایران.

۳۱- الهی منش محمد رضا و مرادی محسن او جقاز، آسیب های فضای مجازی و فن آوری نوین، دومین همایش ملی آسیب های اجتماعی ایران (مجموعه چکیده مقالات) بهار ۱۳۹۱

۳۲- نظریه مشورتی شماره ۵۰۹۲، ۱۳۷۶/۹/۵ اداره حقوقی قوه قضائیه.

۳۳- روزنامه جام جم، سال چهاردهم، شماره ۳۹۶۰، ۱۳۹۳/۲/۸.

Nasim Kowsar

Scientific Quarterly



- Analyzing retribution as a repressive criminal policy of Islam, in reducing crime
- Analyzing the executive policy of Islam in the crime of theft
- The capacity of jurisprudence in the birth of soft power
- Non-cancellation of lease in case of death of one of the lessees
- Comparison of the embodiment of deeds in the thought of Molavi and Mulla Sadra
- Duties of a man towards his wife in the Qur'an and hadiths
- Communication with Imam Zaman (AS) in the age of occultation